

• امیرسعید - الهی

ایرانیانی که از شرق آسیا یعنی مهد پرورش آیین بودا دیدار می‌کنند معمولاً خود را با معابد عظیم و مجسمه‌های غول پیکری از این پیامبر صلح و آرامش روبه‌رو می‌بینند. ولی این دیدار معمولاً با نوعی احساس بیگانگی از این آیین و تعالیم آن همراه است. عموماً تصور بر آن است که ما هیچ‌گاه تماس تاریخی با مکتب و افکار و اندیشه‌های بودا نداشته‌ایم. ضمن این‌که به نظر می‌رسد پیروان بودا به علت احترامی که برای پیکره‌های او قایل‌اند، مردمی بت‌پرست هستند. دوری این خطه از مرزهای ایران نیز بر شدت این بیگانگی و عدم اطلاع از تعالیم بودا می‌افزاید.

اما حقایق تاریخی خلاف تصورات فوق است. اولاً می‌دانیم در قرن سوم میلادی و در اواخر دوره اشکانی دولت بودایی کوشان در جوار مرزهای ایران و بر سرزمین کنونی افغانستان حکومت می‌کرده است و مبلغین بودایی با استفاده از تساهل و مدارای مذهبی اشکانیان در نواحی شرقی ایران برای ترویج و نشر این آیین شدیداً فعالیت می‌کردند. اگر چه دولت زرتشتی ساسانی به شدت در برابر رسوخ افکار بودایی به ایران مقاومت کرد و قدرت‌یابی موبدان نیز جلو نشر آن را گرفت و پس از آن نیز با گسترش اسلام به نواحی شرقی ایران و شمال چین، افکار بودایی موقتاً به عقب رانده شد، اما واقعیت این است که آیین بودا بالاخره در قرن سیزدهم میلادی همراه سپاهیان مغول و در دوره دوم هجوم آنها به فرماندهی هلاکو، وارد ایران شد و تا هنگامی که غازان خان اسلام آورد و آن را دین رسمی ایران اعلام نمود. مکتب بودا (از نوع تبتی آن) آیین رسمی سلاطین ایلخانی به شمار می‌رفت و سلاطین بودایی متعصبی چون اباق‌خان

ایلخانان بودایی ایران





آیین بودا در قرن سیزدهم میلادی
همراه سپاهیان مغول و در دوره دوم
هجوم آنها به فرماندهی هلاکو وارد
ایران شد و تا هنگامی که غازان خان
اسلام آورد و آن را دین رسمی ایران
اعلام نمود مکتب بودا (از نوع
تبتی آن) آیین رسمی سلاطین
ایلهخانی به شمار می رفت

قواعد آن در یاسای چنگیزی مدون شده و بدین ترتیب به آن جنبه جهانی و آسمانی بخشیده بود. آیین شمینی تحت تأثیر افکار خرافی و جادوگری قرار داشت و در ابتدا توانست به سرعت در میان مردمی که آمادگی روحی برای پذیرش این افکار را داشتند نفوذ کند.

از سوی دیگر قوم مغول که قبل از هجوم به ایران در کار حمله به سرزمین‌های آباد شمال چین بودند و به دلیل همسایگی و تماس‌های گوناگون با این سرزمین که گهگاه در قالب تجارت و بازرگانی نیز رخ می داد، با آیین بودا آشنا و با فتح شمال چین توسط چنگیزخان گروه‌های پراکنده‌ای از قبایل مغول به این آیین درآمده بودند. همچنین مبلغین بودایی تبت که به لا ما معروفیت دارند از دیرباز برای تبلیغ بودیسم و ساختن معابد و گردآوری مریدان تازه به مغولستان می رفتند و تا حدود زیادی مقام و منزلتی خاص در آن ناحیه داشتند.

پس از فتح تبت گروه زیادی از لاهاها وارد دستگاه‌های حکومتی مغول شدند و متعاقباً تسخیر پکن به دست چنگیزخان نیز نفوذ بوداییان در میان اقوام مغول رو به فزونی گذاشت. در دوران جانشینان چنگیزی یعنی، اوگتای قان و منگوقان که حکومت چین و سرزمین‌های فتح شده توسط چنگیزخان را بر عهده داشتند نفوذ عنصر چینی و آیین بودا در میان دستگاه‌های حکومتی و دربار مغول به مراتب افزایش یافت و در خود مغولستان با ساخت معابد و مراکز تعلیمات بودایی، این آیین گسترش فراوانی پیدا کرد. با این وصف چنگیزخان و جانشین او اوگتای و نواده اش منگوقان تا پایان عمر خود کماکان از دین آباء و اجدادی خود یعنی آیین «شمینی» پیروی

و ارغون در ترویج و نشر این آیین و ساختن معابد و پیکره‌های بودا در ایران به خصوص در مراغه، تبریز و خوشان اهمیاتی عظیم داشتند.

متأسفانه سکوت منابع تاریخی در این زمینه - به خصوص از جانب مورخان مسلمان - به تعبیر اشپولر، این مبحث را در ابهام و تاریکی فرو برده است. شاید تصور عموم مبنی بر این که این دوران زودگذر است این سکوت را تشدید کرده باشد و شاید هم مسلمانان دلیلی برای پرداختن به این مبحث احساس نمی کردند. با توجه به قلت تحقیق در این زمینه، عمده تکیه مقاله حاضر بر اثر گرانقدر خانم شیرین بیانی استوار می باشد. که مباحث و شواهد مشروحی را در این زمینه مطرح کرده اند.

ابتدا باید در نظر داشت که حمله مغول به ایران و استیلای این قوم بر بخش شرقی خلافت اسلامی در دو مرحله صورت گرفته است لذا حاکمیت مغول بر ایران زمین را می توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. قوم مغول در هجوم اول خود به فرماندهی چنگیزخان در سال ۶۱۶ ق / ۱۲۱۹ م. وارد ایران شد و سرانجام سلسله ترک نژاد خوارزمشاهیان را حدود ۱۲ سال بعد منقرض کرد. با وجود بازگشت چنگیزخان به مغولستان، پس از شکست و فرار سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، بخش‌های شرقی ایران در تسلط مغولان باقی ماند و علیرغم شورش‌های مختلف، سپاهیان مغول کماکان تسلط خود را در این بخش حفظ کردند. این گروه از مغولان که با چنگیزخان وارد خاک ایران شدند پیرو آیین «شمینی» میراث آباء و اجداد خود بودند که

با گذشت حدود ۴۰ سال، ایران در سال ۶۵۴ ق / ۱۲۵۶ م. مورد هجوم دوم اردوی مغول قرار گرفته. این بار فرماندهی این نیرو با بودایی مومنی به نام هلاکو، برادر قوبیلای، فرمانروای چین بود

«گیخاتو» پس از چهار سال سلطنت، در جنگی که با «بایدو» از نوادگان هلاکو در گرفت، شکست خورد، به قتل رسید و «بایدو» به عنوان چهارمین سلطان بودایی ایران بر تخت نشست

سلاطین بودایی متعصبی چون اباقخان و ارغون در ترویج و نشر این آیین و ساختن معابد و پیکره‌های بودا در ایران به خصوص در مراغه، تبریز و خبوشان اهتمامی عظیم داشتند

می‌کردند و آیین بودا را رسماً نپذیرفتند. اگر چه منگوقاآن گرایش خاصی نسبت به دین بودا داشت.^۱

با فتح کامل چین وانتقال پایتخت مغول از قراقروم به پکن فعلی توسط قوبیلای قان، برادر منگوقاآن در سال ۶۵۸ ق / ۱۲۶۰ م. بوداییان چینی و تبتی زمام امور دولت را در دست گرفتند و بودایی‌گری بیش از هر دوره دیگری (در قوم مغول) قدرت یافت و به اوج اعتلای خود رسید.

قوبیلای آیین بودا را رسماً پذیرفت و برادر او یعنی هلاکو خان نیز به این آیین ایمان آورد و به همین علت مذهب «شمینی» به تدریج از میان مغولان رخت بر بست و سران این قوم به ترویج و نشر مکتب بودا همت گماشتند.

کوشش چینی‌ها و به خصوص تبتی‌ها در بودایی کردن سلاطین مغولی توانست فرهنگ و تمدن چینی را از آسیب قوم مغول و اقوام بیگانه دیگری که همراه آنان وارد حکومت شده بودند تا حد بسیاری مصون دارد.^۲ یعنی همان پدیده‌ای که در ایران با اسلام آوردن غازان صورت گرفت.

در اینجا باید به یکی از وجوه شگفت‌انگیز قوم مغول یعنی تساهل و مدارای دینی آنها اشاره کرد که تقریباً در بیشتر ادوار تاریخ این قوم، چه در چین و چه در ایران به چشم می‌خورد. برای مثال اکثر خانان مغول که از قوبیلای به بعد بودایی مسلک شدند در همان حال دارای همسران و یا مادران مسیحی نسطوری بودند. ضمن آنکه در فرآیند حکومت و کشورداری نیز با پیروان سایر ادیان از جمله مسلمانان و یهودیان و مسیحیان با مدارا و خویشتن‌داری برخورد و حشر و نشر می‌کردند و تا اسلام آوردن غازان هرگز در صدد تحمیل عقاید و ادیان خود بر مردم مناطق تحت تصرف بر نیامدند.

بدین ترتیب «با گسترش قلمرو مغولی در غرب مغولستان ابتدا تیرکان آسیای مرکزی و سپس ساکنان ماوراءالنهر و شرق خراسان بزرگ کم و بیش تحت نفوذ آیین بودایی قرار گرفته بودند. به خصوص که این منطقه وسیع همانطور که گفتیم از گذشته‌های دور نیز پیوسته در معرض تهاجم فکری بوداییان قرار داشت.»^۳

هنگامی که با گذشت حدود ۴۰ سال، ایران در سال ۶۵۴ ق / ۱۲۵۶ م. مورد هجوم دوم اردوی مغول قرار گرفت این بار فرماندهی این نیرو با بودایی مومنی به نام هلاکو، برادر قوبیلای، فرمانروای چین بود. یعنی دو برادری که اولین نسل خانان بودایی مغول‌ها را

تشکیل می‌دادند. در واقع قرن سیزدهم میلادی یا هفتم هجری قرن بودایی‌گری در ایران بود.



۱- هلاکو

هلاکو خان که حدود ۱۰ سال در ایران تاخت و تاز و فرمانروایی کرد دستگاه نیمه بودایی - نیمه مسیحی ایلخانی را جایگزین دولت مسلمان ترک و توسعه طلب خوارزمشاهی نمود و او را باید اولین سلطان بودایی ایران به شمار آورد که مراغه را به پایتختی خود برگزید.

می‌دانیم که هلاکو با مبلغین بودایی بسیار محشور بود. «چون حکومت ایلخانی در آذربایجان تمرکز یافت و مراغه به پایتختی

برگزیده شد، نفوذ بوداییان، غرب ایران را نیز فرا گرفت... در اندک زمانی سیل کارگزاران، مشاوران، و رهبانان بودایی از چین، تبت، سرزمین آیغور و حتی هند، به ایران سرازیر شد. در خوی، مراغه و سایر شهرهای آذربایجان و ازان، بتخانه‌های بزرگ و باشکوهی برپا گردید که در آنها مجسمه‌های زرین و مرمرین بودا برافراشته شده بود. به قول رشیدالدین «بت پرستان قوی حال شدند و کار مذهب ایشان به عیوق رسید». هلاکو شخصاً با بخشیان (راهبان بودایی) و به خصوص لاماهای تبتی که در چین نیروی برتر به حساب می‌آمدند بسیار حشر و نشر داشت»^۴.

«بخشیان دعوت شده از دنیای بودایی برای ساختن بتخانه‌ها و نشر آیین خود با اعزاز و اکرام فراوان روبرو بودند و به این منظور اموال فراوان از خزانه مملکت در اختیارشان قرار می‌گرفت. این گروه با پشتکار و کوششی خستگی‌ناپذیر که خصلت عمده بوداییان و به طور کلی مردم شرق دور است به نشر دین خود می‌پرداختند»^۵.

این که بعدها یعنی در زمان غازان خان دستور تخریب معابد صادر شده است بدین معنی است که معابد بودایی در سراسر ایران پراکنده بوده است و از قرار معلوم در این معابد گروه کثیری از روحانیون بودایی - با نفوذی درخور توجه در فرمانروایان مغول - ساکن بوده‌اند. علاوه بر سلاطین، اکثر بزرگان مغول نیز از پیروان دین بودا بوده‌اند. همانطور که گفتیم مغول‌های بودایی معمولاً تعصب زیادی در دین خود نشان نمی‌دادند و می‌دانیم هنگامی که هلاکو در سال ۶۶۲ ق / ۱۲۴۶ م. یعنی در اواخر عمر به بغداد رفت به تشویق خواجه نصیر طوسی و عظاملک جوینی به زیارت مرقد امام حسین (ع) شتافت و با این کار سعی کرد قلوب شیعیان را به خود جلب کند.^۶

پس از فتح تبت گروه زیادی از «لاماها» وارد دستگاه‌های حکومتی مغول شدند و متعاقب تسخیر یکن به دست چنگیزخان نیز نفوذ بوداییان در میان اقوام مغول رو به فزونی گذاشت

۲- اباقاخان:

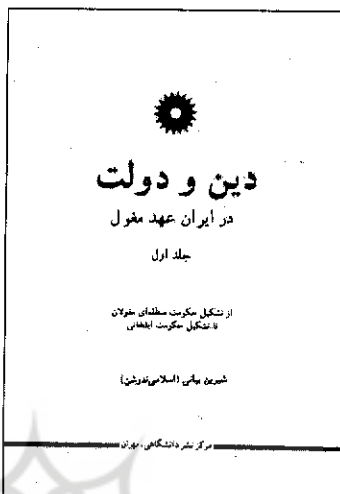
دومین فرمانروای بودایی ایران اباقاخان، فرزند هلاکو بود که بیش از بقیه و حدود ۱۷ سال ایلیخانی مغول را بر عهده داشت. اباقاخان از همان آغاز کار حکم کرد کلیه قوانینی که هلاکو برقرار ساخته بود مرعی و پابرجا بماند و هر گروهی رسم و آیین نیاکان خود را حفظ نماید... با وجود سکوت منابع می توان گفت که دین بودایی در ایران عهد اباقاخان به اوج شکوفایی خود رسیده بود و رهبانان که در سراسر ایران پراکنده شده بودند، به سرعت در نشر عقاید خویش، ایجاد بتخانه‌ها و کسب نیروی روزافزون در دستگاه حکومت می‌کوشیدند.

اباقاخان و اغلب افراد خاندان وی که بودایی بودند از هیچ کوششی برای تقویت این گروه فروگذار نمی‌کردند. رهبانان و عبادتگاه‌های شان از پرداخت عوارض و مالیات معاف بودند. مشاوران و دوستان عمده خان را روحانیان و کیمیاگران بودایی، به خصوص لاما‌های تبتی تشکیل می‌دادند و تبتی‌ها بیش از هر قوم و دسته دیگری در امپراطوری ریشه دوانیده بودند.^۷ ظاهراً در دوره اباقاخان، ساخت معابد بودایی نه تنها برای مراسم عبادی بلکه برای نشر هنر و فرهنگ چینی و تبتی بسیار رایج بوده است.

خانم بیانی در این زمینه می‌نویسد:

«از این بتخانه‌ها، بتخانه مراغه بیش از همه شهرت داشت و از عظمت و شکوه و زیبایی خیره‌کننده‌ای برخوردار بود و تصاویری از اباقاخان بر دیوارهای آن نقش شده بود. احتمالاً بتخانه مراغه، مرکز آیین بودا در ایران و عبادتگاه سلطنتی به‌شمار می‌رفته است، خاندان سلطنتی در این بتخانه به عبادت می‌پرداختند و خان نه تنها برای نیایش بلکه به منظور حل و فصل مسائل سیاسی مهم نیز به آنجا می‌رفت و مسلمانان صاحب مقام و عالی رتبه هم مجبور به ملازمت خان در رفتن به آن مکان «کفر آمیز» بودند. رشیدالدین می‌نویسد «اباقاخان با تمام خوانین و شهزادگان و امرا و ارکان دولت و اعیان حضرت در بتخانه مراغه بود...» احتمالاً تبریز نیز از پایگاه‌های عمده بودایی‌گری در این عهد به‌شمار می‌رفت زیرا در همان زمان پایتخت از مراغه به تبریز منتقل شده بود.^۸

اباقاخان در همان سال اول سلطنت، با ماریا، دختر پیش پائولوگوس، امپراطور بیزانس ازدواج کرد و این دختر در تاریخ ایران به دسپینا خاتون معروف است. بدین ترتیب عنصر بودایی - مسیحی



در طول عمر وی قدرتی فوق‌العاده در ایران یافت.

۳- ارغون

ارغون فرزند اباقا متعصب‌ترین و پر قدرت‌ترین سلطان بودایی ایران بود که مدت ۷ سال سلطنت کرد. نوشته‌اند که شجاع بود و سفاک و زیباروی. دوران ارغون را باید عصر رواج سحر و ساحری در ایران دانست. وی در شرایطی به قدرت رسید که مخالفت عمومی بزرگان و سرداران مغول با برادر، و جانشین اباقا، یعنی تگودار که پس از تشریف به اسلام نام احمد را بر خود گذاشته بود رو به افزایش گذاشته بود و ظاهراً قویلی‌ای قان نیز که

در واقع ایران را بخش غربی امپراطوری پهن‌آور خود به حساب می‌آورد، با اسلام آوردن تگودار مخالفت کرده بود. به هر حال دوران اسلامی احمد (تگودار) دو سال و چند ماه بیش نپایید و با قتل وی در سال ۶۸۳ ق / ۱۲۸۴ م. ارغون به قدرت و سلطنت رسید.

«جلوس ارغون بر تخت ایلیخانی در حکم پیروزی جدید دین بودا و آغاز یک دوران ضد اسلامی بود. ارغون به شدت تحت نفوذ روحانیون بودایی قرار داشت^۹... نفوذ این روحانیون در فرمانروایان مغول شایان توجه بوده است و قدرت آنان در دوره فرمانروایی ارغون به منتهای شدت رسید به طوری که ایلیخان گذشته از دو تن وزیرش فقط روحانیون بودایی را به حضور می‌پذیرفت.»^{۱۰}

به قدرت رسیدن ارغون علاوه بر بودایی بودن او مصیبت دیگری را نیز برای ایرانیان به همراه داشت و آن قتل صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی بود که از آغاز حکومت هلاکو تا آن زمان، یعنی به مدت سی سال وزارت سلاطین مغول را برعهده داشت و به جای او سعدالدوله یهودی به وزارت رسید.

«ارغون بودایی متعصبی بود و بخشیان (روحانیون بودایی) او را احاطه کرده بودند. وزیر کارآمد او، سعدالدوله، یهودی متعصبی بود که زمام امور دیوانی و حکومتی را در دست گرفته بود. این دوره را دوران اوج قدرت آیین بودایی و نیز اوج قدرت دین یهود در ایران باید دانست. علاقه شخص خان به آیین بودا سبب شد که از چین، تبت، هند و سرزمین آیفور، بوداییان جدیدی به ایران روی آورند و در سراسر ایالات پراکنده شوند و به ساختن بتکده‌ها و گردآوری پیروان مشغول شوند... در چنین جوی، بزرگان مغولی به تبع خان و به تحریص و تشویق بخشیان، گروه گروه به آیین بودایی می‌گرویدند و ایران در ظاهر به یک سرزمین بودایی تبدیل شده و مسلمانان در

قوم مغول که قبل از هجوم به ایران در کار حمله به سرزمین‌های آباد شمال چین بودند به دلیل همسایگی و تماس‌های گوناگون با این سرزمین که کهن‌گاه در قالب تجارت و بازرگانی نیز رخ می‌داد با آیین بودا آشنا و با فتح شمال چین توسط چنگیزخان گروه‌های پراکنده‌ای از قبایل مغول به این آیین درآمده بودند

این که بعدها یعنی در زمان غازان خان دستور تخریب معابد صادر شده بدین معنی است که معابد بودایی در سراسر ایران پراکنده بوده است و از قرار در این معابد گروه کثیری از روحانیون بودایی - با نفوذی در خور توجه در فروانروایان مغول - ساکن بوده‌اند

۵- غازان

این سلطان که کمی قبل از آغاز سلطنت ۹ ساله خود و در سن ۲۴ سالگی اسلام آورد و نام محمود را برگزید، مردی بسیار خرد جته و زشترو بود که از کودکی تحت تعالیم بوداییان قرار گرفته و آیین بودایی در تکوین شخصیت وی تأثیر بسیار نهاده بود... غازان فرزند ارغون (ایلخان متعصب بودایی) از سه سالگی نزد اباقا، پدر بزرگش می‌زیست. زیرا خان بزرگ او را بسیار دوست می‌داشت. اباقای بودایی، کودک را در سن پنج سالگی به بخشیان ختایی سپرد تا او را تحت تعلیم گیرند و خط‌ایغوری، علوم و آداب بخشیان و مناسک دین بودا را به وی بیاموزند... غازان پس از درگذشت اباقا و به سلطنت رسیدن پدرش ارغون حکومت خراسان را به دست گرفت و به روایت رشیدالدین «در خوشان خراسان به جهت غلو در شیوه بخشی‌گری بتکده‌های عظیم برپا داشت و اکثر اوقات گفت و شنید و خوردن و آشامیدن او در آن بتخانه‌ها با بخشیان می‌بود و رسوخ اعتقادی که بدان طریقه داشت و عبادتی که بتان را می‌کرد زیادت از حد و صف بود... بدین ترتیب به نظر می‌رسد تا قبل از اسلام آوردن غازان تا چه حد کار بوداییان در ایران رونق داشته و حتی احتمال بودایی شدن این سرزمین در کار بوده است.^{۱۴}

قدر مسلم آن است که دوران تربیت بودایی غازان در قالب بندی تفکر و شخصیت وی تأثیر بسیار نهاده بود و حتی پس از تشریف به اسلام منش بودایی خود را ادامه داد و در همه امور مدارای خاص این آیین را به کار می‌بست.

«نوشته‌اند که غازان بر اثر تعالیم بودایی آرامش و سکون خود را مقابل شایده از دست نمی‌داد و کینه‌توزی و انتقام‌گشی نمی‌کرد... به غایت رحیم دل بود و آزار هیچ حیوانی را جایز نمی‌داشت... غازان در صبر و تحمل و تعقل شهره شده بود... گاه به چله می‌نشست و خلوت می‌کرد... و غذا کم می‌خورد... و میل به بحث درباره مسائل علمی، حکمت و فلسفه و علم ادیان داشت... و در اغلب مباحثات غالب و برنده می‌شد. به علت ریاضت‌هایی که از کودکی کشیده بود بر نفس و روح خود تسلط داشت... و روی هم رفته غازان، حاکم حکیمی بود که در شخصیت او تلفیقی از بودایی‌گری و اسلام می‌یابیم. وی هر چند در دین مسلمان بود اما در سواد ضمیرش ته‌نشین بودایی‌گری غلبه داشت و با این حال به دست او همه آثار این آیین محو گردید و برای همیشه از ایران رخت بریست.^{۱۵}

ویران کردن معابد بودایی در ایران:

غازان در سر راه خود از خراسان به تبریز و در لار مازندران در ۴ شعبان ۶۹۴ ق / ۱۲۹۵ م. به دست شیخ صدرالدین حموی اسلام آورد و روز عید قربان همان سال در تبریز تاجگذاری و مسلمانی خود را

انتظار فرصت سر در بال خود فرو برده بودند.»^{۱۶}
سعدالدوله علاوه بر این که ارغون را به دعوی جانشینی چنگیز خان و پیامبری و استفاده از قهر و زور در قبولانیدن دین خود به مردم تشویق می‌کرد. «کار را از آن هم فراتر برده برای تبدیل کعبه به بتخانه، نامه‌هایی به اعراب یهودی نگاشته و شروع به آماده کردن سپاه ارغون برای فتح مکه کرده و دستور ساختن کشتی‌هایی در بغداد داده بود که چوب‌هایش از درختان باغ خلفا و باغات دیگر تأمین شده بود.» (همانجا، ص ۶-۴۲۵)

ارغون همت زیادی بر بودایی‌گری و کیمیاگری نهاد و به قول رشیدالدین فضل‌الله «به غایت معتقد به بخشیان و طریقه ایشان بود و همواره آن طایفه را تربیت و تقویت می‌فرمود.»

سرانجام با بیمار شدن ارغون و وخامت حال وی، کار سعدالدوله ساخته شد و بزرگان ایرانی در صفر سال ۶۹۰ ق / ۱۲۹۱ م. او را به قتل رسانیدند و خود ارغون نیز چند ماه بعد در همان سال به دنبال مسمومیت ناشی از نوشیدنی‌ای که به عنوان اکسیر جوانی نوشیده بود درگذشت. آیش خاتون، حاکم معروف ایالت فارس از همسران او بود.

۴- بایدو

پس از ارغون، برادرش گیخا تو به سلطنت رسید که او نیز مانند عمویش تگودار به اسلام مشرف شد و دارای زنان مسلمان بود و «به سبب بیم خرافی مذهبی خود با اهل تصوف و درویشان رابطه‌ای نیکو داشت و گاه اوقات را با شیوخ می‌گذرانید.»^{۱۷}

طبق معمول مسلمانی او موجبات خشم و ناراضی مغولان و مسیحیان و یهودیان را فراهم ساخت.

این عده به حمایت از شاهزاده‌ای بودایی به نام بایدو، از نوادگان هلاکو به مخالفت با گیخا تو برخاستند و وی پس از ۴ سال حکومت در جنگی که رویداد به دست بایدو به قتل رسید و بایدو به عنوان چهارمین سلطان بودایی ایران بر تخت نشست.

در این زمان «عهد ارغون تجدید شد و... زوایا و خانقاه‌ها پایگاه بخشیان و کشیشان شد. روحانیون مسلمان تحت تسلط رهبانان بودایی درآمدند و این گروه دست اندرکار تخریب و بی‌اعتبار ساختن مدارس و مساجد شدند تا بدان حد که نزدیک بود اذان و نماز را منع کنند و مشاهد و مقابر بزرگان و علمای دین را از بین ببرند و مساجد را بیوت اصنام سازند... بایدو به منظور مقابله با نیروی اسلام نه تنها دست مغولان و بوداییان را در امور گشاده داشت بلکه از قدرت نهفته پیروان مسیحی نیز سود جست تا آنجا که مارکو پولو تصور کرده که این خان مسیحی بوده است.»^{۱۸}

سلطنت بایدو دیری نپایید. و در هنگام فرار از برابر غازان (فرزند ارغون بودایی) در حوالی نخجوان کشته شد. (۶۹۴ ق / ۱۲۹۵ م.)

اکثر خانان مغول که از قویبیلای به بعد بودایی مسلک شدند در همان حال دارای همسران و یا مادران مسیحی نسطوری بودند. ضمن آنکه در فرآیند حکومت و کشورداری نیز با پیروان سایر ادیان از جمله مسلمانان و یهودیان و مسیحیان با مدارا و خویشتن‌داری برخورد و حشر و نشر می‌کردند و تا اسلام آوردن غازان هرگز در صدد تحمیل عقاید و ادیان خود بر مردم مناطق تحت تصرف برنیامدند

با وجود سکوت منابع می توان گفت که دین بودایی در ایران عهد اباقخان به اوج شکوفایی خود رسیده بود و رهبانان که در سراسر ایران پراکنده شده بودند به سرعت در نشر عقاید خویش، ایجاد بتخانه ها و کسب نیروی روزافزون در دستگاه حکومت می کوشیدند

رفتار می کرده است. غازان خان، مرید شیخ زاهد گیلانی و اولجایتونیز سر سپرده بایزید بسطامی بود. سلطان ابوسعید نیز مرید شیخ صفی الدین اردبیلی به شمار می رفت و گاه از او دیدار می کرد. بدین ترتیب افزایش نیروی مادی و معنوی شیوخ که در این دوره رخ داد باعث شد که گرایش به تصوف در جامعه ایران افزایش یابد. از سوی دیگر تشابه آموزه های بودایی با تعالیم صوفیانه به ماندگاری هر چه بیشتر این آموزه ها کمک می کرد. قواعدهر و روشن شدن و گذراندن مراحل سلوک و رسیدن به نیروانا در آیین بودایی شباهت زیادی با رسوم حاکم بر خانقاه داشت.

به نوشته خانم بیانی «با این که آیین بودا به علت مغایرت کامل با دین اسلام (البته در بعضی ابعاد) به زودی از ایران رخت بریست و همه آثار و زوایای آن از گوشه و کنار زدوده شد اما ردپای آن را در ارکان تصوف می بینیم که بیش از همه فرق و اندیشه ها، خواهان صلح و دوستی و مخالفت با خشونت و مسایل مادی و دنیوی بود.»^{۲۰}

پی نوشتها:

- ۱- بیانی، شیرین. (اسلامی ندوشن): دین و دولت در ایران عهد مغول، ج ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹.
- ۲- همان، ج ۲، ص ۱۷۲.
- ۳- همان، ج ۲، ص ۲۷۵.
- ۴- همان، ج ۲، ص ۲۷۵.
- ۵- همان، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۶- همان، ج ۲، ص ۳۲۳.
- ۷- همان، ج ۲، ص ۳۲۶.
- ۸- همان، ج ۲، ص ۳۲۷.
- ۹- اشپولر، برتولد: تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰.
- ۱۰- همان، ص ۱۸۷.
- ۱۱- بیانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۲۱.
- ۱۲- همان، ج ۲، ص ۴۳۵.
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۳۶-۴۳۵.
- ۱۴- همان، ج ۲، ص ۴۴۲.
- ۱۵- همان، ج ۲، ص ۴۷-۴۴۵.
- ۱۶- همان، ج ۲، ص ۴۴۹.
- ۱۷- اشپولر، پیشین، ص ۳-۱۹۲.
- ۱۸- نوائی، عبدالحسین: ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، ج ۱، تهران: هما، ۱۳۶۶، ص ۴۸-۴۷.
- ۱۹- اشپولر، پیشین، ص ۱۹۴.
- ۲۰- بیانی، پیشین، ج ۲، ص ۶۶۲.

اعلام کرد و از میان فرق چهارگانه اسلام دین حنفی را برگزید و در همان روز دستور داد که تندیس های بودا و بت ها را در سراسر ایران شکستند و مراکز عبادی اقلیت های دینی چون مسیحیان، زرتشتیان و یهودیان را ویران کردند و حتی معبدی را که صورت نیایش اباقخان بر آن نقش بود علیرغم اصرار خاتون ها و امرای لشکر ویران کرد. رشیدالدین می نویسد: غازان دو بار حضرت محمد (ص) را در خواب دید که امامان علی (ع)، حسن (ع) و حسین (ع) نیز با پیامبر همراه بودند و ایشان غازان را به کارهای نیک تشویق کردند و پادشاه اسلام با ایشان معانقه کرد.^{۱۶}

البته مسلمانی غازان یک سال پس از درگذشت قویلی قآن، امپراطور چین صورت می گرفت و غازان در واقع با این عمل استقلال خود را از دربار قآن و جدا شدن ایران از امپراطوری جهانی مغولان بودایی را اعلام می داشت. به گفته اشپولر:

«پیروزی غازان فرمانروای مسلمان، دین بودا را یکباره (در ایران) ریشه کن کرد. معابد بودایی چپاول و ویران شد و یا آن را به شکل مسجد در آوردند.

به روحانیون این دین تکلیف شد که یا دین اسلام را بپذیرند و یا ایران را ترک کنند و تذکر آنان مبنی بر این که ارغون پیرو دین بودا بوده است سودی نبخشید. اما به نظر می آید که در اجرای فرمان اخراج روحانیون بودایی سختگیری فراوان به کار نرفته است... دین بودا در دوران فرمانروایی غازان (در ایران) از بیخ و بن ریشه کن شد.»^{۱۷}

جالب آنکه دختر هفده ساله ای به نام قوقاچین که توسط قویلی قآن برای ازدواج با ارغون همراه مارکو پولو به ایران فرستاده شد به علت مرگ ارغون نصیب غازان شد و او که در آن موقع هنوز بودایی بود این هدیه را به گرمی پذیرفت.^{۱۸}

به نوشته رشیدالدین، غازان جدید الاسلام برای اثبات حسن نیت خود به شیعیان، به زیارت عتبات عالیات نیز مشرف شد و مرقد امام علی (ع) و امام حسین (ع) را زیارت کرد.^{۱۹}

اثرات ماندگار آیین بودا در ایران:

افزایش نفوذ آیین بودا در تصوف ایرانی مهم ترین تأثیر ماندگار این آیین در ایران زمین است. بیش از هر چیز می دانیم که مغولان با توجه به این که پیرو مکتب بودایی تبت بوده اند برای راهنمایی و دستگیری نیاز به اقطاب داشته اند تا راهبر آنها به حقیقت باشد. به همین جهت احترام به شیوخ و جست و جوی مراد، از الزامات زندگی مغولان بود و در بین سلاطین ایلیخانی چه بودایی و مسیحی و چه مسلمان تقریباً گروه و فردی را نمی یابیم که مرید شیخی نبوده باشد. برای مثال هلاکو با خواجه نصیرالدین طوسی مانند مرید و مراد